

الارشاد

و تاریخ‌نگاری زندگانی ائمه علیهم‌السلام **

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی

استادیار جامعة المصطفی العالمیه

چکیده

کتاب الارشاد شیخ مفید علی‌رغم عظمت و جایگاه رفیع خود در تاریخ‌نگاری تشیع و نیز زندگی‌نامه‌نگاری ائمه علیهم‌السلام، کمتر مورد بررسی درون‌متنی قرار گرفته است؛ در حالی که به نظر می‌رسد بررسی‌ای محتوایی و سندی، بتواند راهگشای بسیاری از ناگشوده‌ها باشد. در یک بررسی محتوایی می‌توان در آغاز، پیگیر سبک تاریخ‌نگاری شیخ و چگونگی ارتباط آن با مبانی کلامی او شد؛ ضمن آنکه توجه به برخی از کاستی‌های کتاب، همچنین دقت در تناقضات یا تناقض‌نماها و کشف موارد مختلفی از گرت‌برداری‌های غیر روشمند از منابع مختلف، از موارد دیگری است که لزوم بررسی این‌گونه کتب را بیشتر آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: شیخ مفید، الارشاد، بررسی محتوایی، بررسی سندی، منابع،

تاریخ‌نگاری، زندگی‌نامه‌نگاری ائمه علیهم‌السلام.

* در شماره ۱۸ مجله شیعه‌شناسی، مقاله‌ای از نگارنده با عنوان «شیخ مفید و تاریخ‌نگاری او در کتاب الارشاد» به چاپ رسید که در آن به بررسی برخی از مبانی کلامی و اصولی وی که در نگارش الارشاد مؤثر بوده پرداخته شد. آن مقاله می‌تواند پیش‌زمینه مقاله حاضر تلقی شود.

مقدمه

کتاب الارشاد شیخ مفید، در موضوع زندگی‌نامه‌نگاری ائمه اطهار علیهم‌السلام در میان امامیه، جایگاه رفیعی برای خود کسب کرده است؛ به گونه‌ای که کمتر نوشته‌ای در این موضوع مشاهده می‌شود که به این کتاب استناد نداده باشد؛ از سوی دیگر در طول تاریخ امامیه کمتر شاهد آن هستیم که شخصیتی به بزرگی شیخ مفید با آن جایگاه کلامی و فقهی خود، در این عرصه وارد شده و به تفصیل به نگارش پرداخته باشد.

این کتاب، گرچه در یک طبقه‌بندی در زمره کتاب‌های ترکیبی - که همزمان به جنبه‌های تاریخی و فراتاریخی زندگانی ائمه علیهم‌السلام می‌پردازند - به شمار می‌آید، اما بررسی دقیق‌تر آن، نشان می‌دهد توجه به جنبه‌های تاریخی، سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است.

با توجه به اهمیت و جایگاه عظیم کتاب، در طول تاریخ امامیه، شرح‌ها، حاشیه‌ها و ترجمه‌های فراوانی از آن انجام گرفته است، اما کمتر شاهد یک نقد و بررسی درونی از آن می‌باشیم؛ در حالی که یک بررسی روشمندِ سندی و محتوایی و نشان دادن نقاط قوت و نقاط ضعف و کاستی‌ها و نیز دقت در چگونگی ارتباط مطالب کتاب با مبانی کلامی شیخ، می‌تواند پاسخ مناسبی برای بسیاری از مبهمات تاریخی - چه در مورد کیفیت تاریخ‌نگاری شیخ و چه در راستای تاریخ‌نگاری تشیع - فراهم آورد؛ در حقیقت می‌توان کتاب الارشاد را - که با محتوای زندگانی امامان دوازده‌گانه به نگارش درآمده است - نوعی کتاب تاریخی، کلامی و روایی دانست.

سه امام آغازین امامیه، یعنی امام علی و حسنین علیهم‌السلام که در حوادث تاریخی صدر اسلام دارای نقش سیاسی برجسته‌ای بودند، بخش بزرگی از این کتاب را به خود اختصاص داده‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان تقریباً این بخش را معادل $\frac{2}{3}$ کل کتاب دانست که از این مقدار، امام علی علیه‌السلام بیشترین سهم، یعنی حدود نصف کل کتاب را به خود اختصاص داده است.

بررسی مفصل زندگانی امام علی علیه‌السلام از ولادت تا شهادت در بخش‌هایی همچون عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (دوران مکه، دوران مدینه)، دوران خلفا و دوران حکومت وی و اشاره به حوادثی از جنگ‌های سه‌گانه آن حضرت علیه‌السلام - که البته در مواردی بدون نظم و انسجام منطقی به دنبال هم آمده - از ویژگی‌های این کتاب است. بررسی تاریخی زندگانی امام حسن علیه‌السلام و پیگیری جریان صلح آن حضرت علیه‌السلام با معاویه و بررسی علل صلح، از دیگر بخش‌های تاریخی سیاسی این کتاب است که محل مراجعه هر محقق در بررسی این حادثه تاریخی است.

از مهم‌ترین بخش‌های این کتاب، بررسی جریان قیام امام حسین علیه‌السلام و حوادث عاشورا به سبک تاریخی و به دور از مباحث فراتاریخی و لاهوتی است که نمونه‌های این اثر را در منابع امامیه نگاشته شده در این باره، بسیار اندک سراغ داریم. شیخ مفید رحمته‌الله در این بخش، با سبک خاص خود به پیگیری این جریان تا ورود اسرای اهل بیت علیهم‌السلام به شام ادامه می‌دهد.

در میان ائمه باقیمانده، بیشترین سهم، از آن آخرین امام، یعنی حضرت حجت (عج) می‌باشد که به جای مباحث تاریخی، بیشتر به مباحث کلامی همچون استدلال بر وجوب وجود امام قائم (عج)، نصوص امامت و نیز بحث‌های روایی،

همچون مسئله علائم الظهور پرداخته شده است.

از مهم‌ترین بخش‌های تاریخ سیاسی این کتاب، مطالبی است که در تاریخ زندگانی امام رضا علیه السلام آمده که در آن، به صورت موشکافانه به جریان ولایتعهدی آن امام علیه السلام و علل قبول آن با سبک بررسی تاریخی و روایی پرداخته شده است. عنوان کتاب، یعنی «الارشاد الی معرفة حجج الله علی العباد» که در آن واژه کلامی «حجج» به کار رفته، انگیزه مؤلف را از تألیف این اثر به‌خوبی روشن می‌سازد که بررسی نوشته نیز این انگیزه را به بهترین وجه به اثبات می‌رساند؛ چنانچه اختصاص بخش‌هایی در باب هر امام و ذکر دلایل امامت وی و نصوص وارد شده در اثبات امامت هر امام و نیز بیان شمه‌ای از معجزات امامان مختلف برای اثبات امامت آنان، مؤید این ادعاست.

در نگاه اول، آوردن معجزات درباره بیشتر ائمه علیهم السلام* این تصور را پدید می‌آورد که کتاب به سمت یک اثر فراتاریخی، همچون نوشته‌های مشابه، مانند *بصائر الدرجات*، *الهدایة الکبری* و *دلایل الامامة* پیش می‌رود؛ اما دقت بیشتر در محتوا و توجه به اندک بودن این بخش، در مقایسه با بخش‌های دیگر به‌ویژه بخش‌های تاریخی و نیز تفکیک مشخص آن از دیگر بخش‌ها این تصور را از بین می‌برد و صبغه تاریخی بودن این اثر را به‌ویژه در بخش‌های آغازین تقویت می‌کند؛ هر چند آوردن معجزات باعث می‌شود این اثر را در زمره آثار ترکیبی، یعنی آثاری که مباحث تاریخی و فراتاریخی را با هم آورده‌اند، طبقه‌بندی کنیم. نکته قابل توجه در معجزات مندرج در این کتاب، آن است که شخصیت کلامی و

* شیخ مفید رحمته الله در این کتاب، معجزات امام حسن علیه السلام تا امام صادق علیه السلام را نمی‌آورد.

نیز منش عقل‌گرایی شیخ علیه السلام در گزینش بسیاری از این معجزات، از میان حجم فراوان معجزات منقول در کتب امامیه در زمان وی مؤثر بوده است؛ به گونه‌ای که بیشتر معجزات آورده شده، تا حد زیادی معقول و قابل پذیرش می‌باشند؛ به‌ویژه آنکه بیشترین حجم این معجزات، در مورد علم فراوان ائمه علیهم السلام بوده است که کمتر آنها را از بُعد تاریخی خارج می‌سازد. اهمیت این نکته تنها در سایه مقایسه معجزات آورده شده در این کتاب، با معجزات مندرج در کتبی همچون الهدایة الكبرى خصیسی* و دلائل الامامه منسوب به طبری** آشکار می‌شود که نوع معجزات مندرج در دو کتاب اخیر، معمولاً چهره‌ای خرافاتی و وهن‌آمیز و غیرطبیعی از امامان ارائه می‌دهد؛ به گونه‌ای که بیشترین بهانه را برای به تمسخر گرفتن عقاید آنها به دست مخالفان امامیه می‌دهد.

علاوه بر آن، از موارد مختلف کتاب می‌توان به‌خوبی انگیزه کلامی شیخ را استنباط کرد؛ همچنان‌که آخرین عبارت کتاب - که در آن، از عبارت «الاحتجاج علی امامة الائمة علیهم السلام» بهره گرفته شده - نیز به‌خوبی پرده از این انگیزه برمی‌دارد.***

بخش‌های روایی این اثر - که منظور از آن، روایاتی است که سند آن منتهی به معصوم علیه السلام می‌شود - بیشتر در مجموعه‌هایی همچون ذکر فضائل و مناقب هر

* برای اطلاع از وضعیت این کتاب و نویسنده آن و نیز شمه‌ای از معجزات آورده شده در آن، ر.ک به: صفری فروشانی، «الف»، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۴۷.

** برای اطلاع از جایگاه و اعتبار علمی و نیز وضعیت نویسنده این کتاب، ر.ک به: صفری فروشانی، «ب»، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳-۲۴۱.

*** مفید، ۱۳۸۰، ص ۷۰۹. عبارت چنین است: «و فیما رسمناه من موجز الاحتجاج علی امامة الائمة علیهم السلام و مختصر من اخبارهم کفایة فیما قصدناه».

امام علیه السلام، آوردن نصوص امامت ائمهٔ مختلف، بیان جایگاه شیعیان و پیروان امام علی علیه السلام و در خطبه‌ها و کلمات حکمت‌آمیز امام علی علیه السلام و برخی دیگر از امامان جلوه‌گر می‌شود؛ همچنین در بیان بیشترین مباحث مربوط به آخرین امام علیه السلام، همچون نصوص امامت، فضائل و مناقب، علامت‌های قیام، دوران حکومت، چگونگی ظهور، چگونگی سیره و روش آن حضرت علیه السلام در هنگام ظهور، از روایات استفاده شده است.

از جالب‌ترین بخش‌های این نوشته - که اتفاقاً مختصرترین آن نیز می‌باشد - اختصاص قسمتی در پایان زندگی هر امام علیه السلام به بیان نام فرزندان آن امام علیه السلام است که معمولاً با معرفی نام مادران آنها همراه است. این بخش، می‌تواند برای شناخت امامزادگان، تعداد همسران ائمه علیهم السلام به صورت اجمالی و نیز چگونگی تعامل برخی از امامزادگان با ائمه علیهم السلام مفید باشد؛ به‌ویژه با توجه به آنکه شیخ رحمته الله در برخی از موارد، همانند فرزندان امام حسن علیه السلام (زید بن حسن علیه السلام و حسن بن حسن علیه السلام) و فرزندان امام سجاد تا امام کاظم علیهم السلام از اختصار خارج شده و مفصل‌تر به بیان گوشه‌هایی از زندگانی آنان پرداخته است (مفید، ۱۳۸۰، صص ۳۶۰-۳۶۸، ۵۰۶-۵۰۹، ۵۲۴، ۵۵۳-۵۵۹ و ۵۸۸-۵۹۱).

از نکات مورد توجه این بخش، دیدگاه شیخ مفید رحمته الله دربارهٔ محسن فرزند امام علی علیه السلام است که عبارت وی به‌گونه‌ای است که نشانگر تردید او در اصل وجود این فرزند است؛ زیرا بعد از بیان نام تمامی ۲۷ فرزند امام علی علیه السلام، از قول عده‌ای از شیعیان، اعتقاد به وجود فرزندی به نام محسن علیه السلام که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله سقط شده را نقل می‌کند (همان، ص ۳۴۳). عبارت وی چنین است: «و فی

الشیعة من یذکر ان فاطمة علیها السلام اسقطت بعد النبی صلی الله علیه و آله ذکر آکان سماه رسول الله صلی الله علیه و آله و هو حمل محسناً فعلى قول هذه الطائفة اولاد امیر المؤمنین علیه السلام ثمانية و عشرون ولداً و الله اعلم و احکم».)
که این نکته، نشانگر عدم اتفاق امامیه در آن زمان بر وجود این فرزند است.

شیخ مفید همچنین در هنگام ذکر فرزندان امام حسین علیه السلام، علی اکبر علیه السلام را همان امام سجاد علیه السلام دانسته، نام مادر او را «شاه زنان» دختر یزدگرد ذکر می کند و علی اصغر علیه السلام را همان جوانی می داند که در سرزمین کربلا به شهادت رسید و هم اکنون در میان مردم به نام علی اکبر شهرت دارد. او همچنین نام طفل شیرخوار امام علیه السلام را عبدالله ذکر می کند.

همچنین در این بخش، از دختری با نام «رقیه» و مرگ او در ماجرای با عنوان خرابه شام که عمدتاً از قرن هفتم به بعد در میان کتب امامیه راه یافته است (برای آشنایی با این شخصیت و کیفیت منابع آن، ر.ک به: ربانی خلخالی، ۱۳۷۸) سخنی به میان نمی آورد (مفید، همان، ص ۴۹۱).

از دیگر مطالب جالب توجه این بخش، معرفی شخصیت های منفی، از میان فرزندان و نوادگان ائمه علیهم السلام است که به خوبی می تواند برای شناخت برخی از جریانات درونی امامیه آگاهی بخش باشد (برای شناخت مجموعه این افراد که نام آنها با استفاده از منابع اولیه امامیه آورده شده است، ر.ک به: شوستری، ۱۴۱۰ ق. ج ۱۱، ضمیمه آن، با عنوان «رسالة فی تواریخ النبی صلی الله علیه و آله و آل»، ص ۷۲-۶۶). از جمله این شخصیت ها می توانیم به: زید فرزند امام حسن علیه السلام (مفید، همان، ص ۳۶۳. شیخ مفید رحمته الله علیه پس از ستایش های فراوان نسبت به این شخصیت، تنها نکته منفی ای که درباره او ذکر می کند، چنین است: «کان مسالماً لبنی امیه و متقلداً من قبلهم الاعمال».)، عبدالله فرزند امام جعفر

صادق علیه السلام معروف به عبدالله افطح (همان، ص ۵۵۴-۵۵۵). «کان بالخلاف علی ابیه فی الاعتقاد و یقال انه کان یخالط الحشویه و یمیل الی مذهب المرجئة و ادعی بعد ابیه الامامة...»، موسی فرزند امام جواد علیه السلام معروف به موسی المبرقع (همان، ص ۶۴۴) و جعفر فرزند امام هادی علیه السلام معروف به جعفر کذاب (همان، ص ۶۷۱) یاد کنیم.

از دیگر مطالب قابل توجه این کتاب، آن است که بر خلاف شیخ صدوق رحمته الله و نیز قول مشهور میان امامیه، قائل به شهادت همه امامان نیست و با آوردن عباراتی در به شهادت رسیدن برخی از امامان، همچون امام جواد علیه السلام تشکیک روا داشته (همان، ص ۶۳۴) و درباره امامانی به جز امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام از کلمه «مات» بهره گرفته است؛ بدون آنکه به کیفیت رحلت آنان اشاره‌ای بنماید.

عدم اصرار شیخ مفید رحمته الله بر تغسیل و تکفین هر امام علیه السلام به دست امام قبلی، از دیگر نکات جالب توجه این کتاب است که در بیشتر موارد، متذکر غسل دهنده و کفن‌کننده ائمه علیهم السلام نشده است و از این رو نیازی نبوده تا به صورت غیر عادی امامانی همچون امام سجاده علیه السلام و یا امام جواد علیه السلام را با طی الارض در یک لحظه، از راهی دور برای اجرای مراسم غسل و کفن به بالین پدر ببرد (شیخ مفید رحمته الله در مواردی همچون دفن جسد امام حسین علیه السلام (همان، ص ۴۷۰) مراسم تغسیل و تکفین امام کاظم علیه السلام (همان، ص ۵۸۷) و وفات امام رضا علیه السلام (همان، ص ۶۱۴) هیچ سخنی از حضور امام بعدی در این مراسم به میان نیاورده و بلکه در برخی از موارد به صراحت عدم حضور امام علیه السلام و انجام مراسم به وسیله دیگران را نقل کرده است).

اهمیت این نکته هنگامی روشن می‌شود که دریا بیم بزرگانی همچون کلینی با

آوردن روایاتی کلی با عنوان «الامام لا یغسله الا الامام» (کلینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵) در این مورد دیدگاه اثباتی دارند که همین دیدگاه، مورد قبول اکثریت جامعه امامیه در دوران‌های مختلف تاکنون بوده است. با بررسی تاریخی اینگونه روایات به این نتیجه می‌رسیم که محتوای آنها منسوب به امام صادق علیه السلام بوده است که پس از وفات امام موسی کاظم علیه السلام به صورت گسترده برای ردّ امامت امام رضا علیه السلام مورد استفاده واقفیه قرار گرفته است؛ زیرا به صورت ظاهری، مراسم تغسیل و تکفین امام کاظم علیه السلام به وسیله امام رضا علیه السلام انجام نشد (برای اطلاع بیشتر ر.ک به: حبیب الناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹۵-۹۸).

به نظر می‌رسد بهترین توجیه برای اینگونه روایات - که نیازی به ورود به مباحث فراتاریخی ندارد - توجیه شیخ صدوق رحمته الله است که محتوای آنها را نهی تحریمی دانسته است؛ یعنی اینکه در هنگام حضور امام بعدی، اجرای مراسم تغسیل امام قبلی به وسیله دیگری حرام است و دلالت آنها بر امری تکوینی که مورد ادعای واقفیه بوده را منکر شده است (صدوق، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۰۶. عبارت چنین است: «... ولا حجة لهم [الواقفیه] علینا فی ذلک لان الصادق علیه السلام انما نهی ان یغسل الامام الامن یكون اماماً فان دخل من یغسل الامام فی نهیه فَعَسَلَهُ لم یبطل بذلک امامة الامام بعده و لم یقل علیه السلام ان الامام لا یكون الا الذی یغسل من قبله من الائمة علیهم السلام فبطل تعلقکم بذلک علینا») که با این توجیه، دیگر نیازی به مسئله طی الارض ائمه مختلف برای حضور در بالین احتضار ائمه پیشین وجود ندارد.

از دیگر مطالب قابل توجه این اثر، آن است که شیخ مفید رحمته الله همگام با بزرگان دیگر شیعه، همچون صفار، کلینی و صدوق از معرفی افرادی به عنوان ابواب

ائمّه علیهم‌السلام خودداری کرده است؛ در حالی که این اندیشه که می‌توان به راحتی غالیاً به بودن آن را اثبات کرد، در کتب و منابع مختلف امامی همچون منتخب الانوار محمد بن همام اسکافی، الهدایة الکبری حسین بن حمدان خصیعی، دلائل الامامه منسوب به طبری، مناقب ابن شهر آشوب و مصباح کفعمی آمده است و در برخی از موارد، شخصیت‌های مجهولی همچون قیس بن ورقه (باب امام حسن مجتبی علیه‌السلام)، رشید هجری (باب امام حسین علیه‌السلام) و یا شخصیت‌های متهم به غلوئی همچون مفضل بن عمر جعفی و محمد بن سنان (باب امام صادق علیه‌السلام) و عمر بن فرات (باب امام رضا علیه‌السلام) معرفی شده‌اند (برای آگاهی از دیدگاه اثباتی کنونی جامعه امامیه به مسئله باییت و نیز منابع این ایده و همچنین وظایف و کارکردهای ادعایی برای ابواب، ر.ک به: جباری، ۱۳۸۲، ص ۴۳۱-۴۸۲ / سلیمانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷-۱۵۰ / همو، ۱۳۸۱) و این در حالی است که در این سلسله از شخصیت‌های بزرگ شیعی، همچون عبدالله بن ابی‌یعفور، زرارة، هشام بن حکم، مؤمن الطاق، یونس بن عبدالرحمان که معمولاً نمایندگی جناح اعتدالی و نزدیک‌تر به ائمه علیهم‌السلام را داشته‌اند، یاد نشده است.

همچنین باید توجه داشت قاعدتاً با تعریفی که منابع مختلف از باب ارائه می‌دهند، به گونه‌ای که او را دارای بالاترین درجات علمی، معنوی و تکوینی می‌دانند - که حتی توان آوردن معجزه نیز دارد - نباید جز امام بعدی به عنوان باب امام قبلی معرفی شود؛ همچنان‌که امام علی علیه‌السلام به عنوان باب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی شده بود. به نظر می‌رسد پدیدار شدن اندیشه باییت در میان شیعه امامیه از سوی غالیان و به منظور رقیق‌سازی مسئله غلو صورت گرفته است؛ زیرا غالیان

در آغاز کار خود، ائمه علیهم‌السلام را به عنوان خدا یا پیامبر معرفی کرده، خود را به عنوان امام منصوب از سوی آنان به مردم می‌شناساندند که این عقیده به شدت مورد استنکار ائمه علیهم‌السلام و جامعه شیعی قرار گرفت (برای اطلاع بیشتر ر.ک به: صفری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵-۱۸۳) و آنها را مجبور کرد امامت ائمه علیهم‌السلام را پذیرفته، باییت رهبران خود را مطرح کنند؛ در حالی که تمام وظایفی که قبلاً برای مقام امامت آنها قائل بودند، به مقام باییت منتقل ساختند و تنها، تغییری در عنوان دادند.*

کاستی‌ها

در این بخش، اشاره به برخی از کاستی‌های محتوایی کتاب الارشاد با توجه به توقع و انتظاری که از آن وجود داشت، مناسب است. کمرنگ مطرح شدن روابط و تعاملات سیاسی ائمه علیهم‌السلام پس از امام حسین علیه‌السلام با حکومت‌ها، از جمله این کاستی‌هاست که چنان‌که اشاره شد، این روابط تنها در مورد امام رضا علیه‌السلام با تفصیل بیشتری مطرح شده است.

همچنین نپرداختن به بیشتر جریانات و انشعابات درونی تشیع، همچون کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه و بیان نشدن موضع‌گیری ائمه مختلف در مقابل این جریانات، از دیگر کاستی‌های این کتاب است که با توجه به تسلط شیخ بر اینگونه مباحث و تناسب آن با زندگانی ائمه علیهم‌السلام، انتظار طرح آن در چنین کتابی، انتظار بیهوده‌ای نیست؛ و بالاخره باید گفت: از جمله کاستی‌های شگفت‌آور

* اثبات این نکته، تنها از راه باب پانزدهم کتاب الهدایة الکبریٰ صیبری امکان‌پذیر است که به معرفی ابواب و جایگاه آنها اختصاص دارد و هنوز این بخش به زیور طبع آراسته نشده است و به صورت خطی با شماره ۲۹۷۳ در کتابخانه آیت‌الله العظمیٰ مرعشی نجفی موجود است.

و شک‌برانگیز، آن است که شیخ رحمته‌الله در بخش مربوط به امام زمان (عج) به معرفی وکلای چهارگانه آن حضرت (عج) که هم اکنون به عنوان نواب اربعه مطرحند، نپرداخته است و در عوض، همانند کلینی بخشی کلی با عنوان «ذکر من رأی الامام الثانی عشر علیه السلام» آورده که در این بخش نیز یادی از این چهار وکیل نکرده است (مفید، ۱۳۸۰، ص ۶۷۹-۶۸۰).

نقد محتوایی

دقت در محتوای کتاب «الارشاد» و مقایسه آن با برخی از کتب دیگر شیخ مفید، به‌ویژه کتب کلامی وی، این نکته را آشکار می‌کند که شیخ رحمته‌الله در این کتاب علی‌رغم مخالفت‌های سنگین خود با اخباریان و نیز بر خلاف مبنای خود در ردّ حجیت خبر واحد، در موارد فراوانی با استناد به اخبار واحد ضعیف - که البته شیخ آنها را با عناوینی همچون مشهور، مورد اجماع و مورد توافق مخالف و موافق می‌ستاید - در حقیقت همان مشی اخباری‌گری را در پیش گرفته و از این‌رو، کتاب او دچار مشکلاتی شده است که برخی از آنها با توجه به شخصیت شیخ رحمته‌الله و آرا و نیز دقت نظر او، کاملاً عجیب می‌نماید.

این نکته می‌تواند مقدار نفوذ آرای اخباری و نیز مشی آنها را در جوامع مختلف امامی و حتی در میان عقل‌گرایانی همچون شیخ مفید روشن سازد. برخی از این مشکلات به گونه‌ای است که محقق منصف را متمایل به آن می‌سازد که به جهت حفظ حرمت و شخصیت شیخ، انتساب بخش‌هایی از این کتاب به وی را به دیده شک بنگرد. از اینگونه مشکلات می‌توان نقل بدون تأمل از برخی از بزرگان

مکتب اخباری را شاهد آورد که باعث شده اشتباهات آنان نیز به درون «الارشاد» راه یابد؛ برای مثال در سلسله احادیث لوح که در آنها نام‌های ائمه علیهم السلام ذکر شده، به نقل از کلینی خبری را ذکر می‌کند که در آن، نام سه محمد و سه علی در میان ائمه علیهم السلام ذکر شده است (مفید، ۱۳۸۰، ص ۶۷۶. «... عن ابی جعفر علیه السلام عن جابر بن عبدالله الانصاری قال دخلت علی فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بین یدیهما لوح فیه اسماء الاوصیاء و الائمة من ولدها فعددت اثنی عشر اسماً آخرهم القائم من ولد فاطمة ثلاثة منهم محمد و ثلاثة منهم علی»)* در حالی که واضح است که نام چهار تن از ائمه، علی (امام علی، امام سجاد، امام رضا و امام هادی علیهم السلام) است. به نظر می‌رسد این اشتباه از ابوالجارود زیدی (۱۵۰ یا ۱۶۰ ق) که در سند واقع شده ناشی شده است؛ به‌ویژه با توجه به آنکه در زمان وی، هنوز تعداد ائمه علیهم السلام کامل نشده بود تا او بتواند به طور صحیح اسامی آنها را ذکر کند.

از دیگر اشکالات کتاب، تناقض‌های درونی یا تناقض‌نماهایی است که گاهی در آن به چشم می‌خورد؛ برای مثال هنگام ذکر جریانات سقیفه، با ذکر روایتی بدون سند، سخن از بیعت «طلقاء» با ابوبکر به میان می‌آورد؛ در حالی که چند سطر بعد، مخالفت ابوسفیان (از رؤسای طلقاء) با سقیفه‌نشینان و سعی او در تحریک امام علی علیه السلام در مخالفت با ابوبکر را ذکر می‌کند.**

* گفتنی است این اشکال تنها در صورتی پیش می‌آید که طبق ظاهر روایت، عبارت «من ولد فاطمة» را توصیف‌القائم بدانیم نه اثنی‌عشر و اگر آن را توصیف اثنی‌عشر بدانیم، اشکال رسیدن عدد ائمه به سیزده پیش می‌آید.

** طلقاء به مخالفان مکی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته می‌شود که با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طبق قوانین جنگی می‌توانست در هنگام فتح مکه در سال هشتم هجری آنها را کشته یا عبد نماید، کریمانه و با عبارت «اذهبوا فانتم الطلقاء» (بروید که شما آزادشدگانید) بر آنها منت نهاده و آنها را آزاد اعلام کرد.

علاوه بر آنکه از جهت تاریخی، این نکته مسلم است که طلقاء هیچ نقشی در سقیفه نداشته‌اند و بلکه در مراحل اولیه با آن مخالف بودند و ذکر این روایت، با توجه به تناقضات درونی آن تنها می‌تواند از ناآگاهی جاعل روایات سرچشمه بگیرد که شیخ علیه السلام علی‌رغم تسلط تاریخی خود، متذکر این اشتباه نشده است.

از دیگر موارد این تناقض‌نماها، می‌توانیم تناقض در نامگذاری‌ها را شاهد بیاوریم. در روایتی ضعیف که شیخ خواسته است آن را به عنوان معجزه نقل کند، امام کاظم علیه السلام در حالی که هنوز طفلی در گهواره است، از یکی از یاران پدرش به نام یعقوب السراج می‌خواهد نام دختر تازه متولد شده خود را عوض کند؛ زیرا نام وی را حمیراء (از القاب عایشه) گذاشته بود، و در این روایت از قول امام علیه السلام این نام مبعوض خداوند معرفی شده است (همان، ص ۵۶۲)؛ این در حالی است که شیخ علیه السلام در هنگام شمارش فرزندان امام کاظم علیه السلام از دختری با نام عایشه در شمار فرزندان آن حضرت علیه السلام یاد می‌کند (همان، ص ۵۸۸) بدون آنکه متذکر این تناقض شده و یا دست‌کم توجیهاتی همچون تقیه برای آن ذکر کند که البته احتمال تقیه نیز در اینگونه موارد منتفی است.

از دیگر موارد این اختلافات، زمان آشکار شدن قبر امام علی علیه السلام است که در روایتی آن را به وسیله امام صادق علیه السلام دانسته و خبر از زیارت قبر به وسیله امام علیه السلام و شیعیانش به میان آورده است (همان، ص ۱۴)؛ در حالی که در گزارشی دیگر، آن را توسط هارون الرشید ذکر می‌کند که سبک گزارش به گونه‌ای است که نشان می‌دهد هیچ اثر آشکاری تا قبل از زمان این خلیفه وجود نداشته است (همان، ص ۲۸)؛ در حالی که امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ قمری از دنیا رفته و

هارون در سال ۱۷۰ قمری به حکومت رسیده است.

رسوخ برخی اندیشه‌های غالبانه در قالب روایات، از دیگر نقدهایی است که می‌توان بر این کتاب وارد کرد؛ از آن جمله می‌توان به آموزه ناپاک بودن ولادت همه مردمان به جز شیعیان امام علی علیه السلام اشاره کرد که در قالب سه روایت با اسناد شیعی و سنی آورده شده است (همان، ص ۳۹-۴۰) که اینگونه روایات با شیوه خردگرایی شیخ مفید و نیز با مشی عملی او در مناظره با بزرگان فرقه‌های مختلف اهل سنت با رعایت جمیع جوانب احترام، در منافات است.

راه یافتن برخی از خرافات در این کتاب که مسلماً خلاف یافته‌های علمی امروزی است، از جمله نقاط ضعف محتوایی این کتاب است که از آن جمله می‌توان به پدیده سرخی آسمان در هنگام غروب اشاره کرد که شیخ رحمته الله در قالب روایتی بسیار ضعیف، با راویان غیر شیعی، آغاز این پدیده را از زمان شهادت امام حسین علیه السلام می‌داند (همان، ص ۴۸۹، ح ۱۱). «روی یوسف بن عبده قال سمعت محمّد بن سیرین یقول: لم تر هذه الحمرة في السماء الا بعد قتل الحسين علیه السلام» و جالب آن است که بلافاصله در روایت بعدی - که روایتی شیعی، ولی ضعیف است - سرخی آسمان را مشترکاً برای حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام و امام حسین علیه السلام ذکر می‌کند (همان، ح ۱۲). از دیگر موارد این چنینی، می‌توان پیشگویی سال‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور را ذکر کرد که شیخ رحمته الله با نقل روایتی ضعیف از قول امام باقر علیه السلام، آن را هفت سال دانسته که هر سال آن ده سال معمولی است؛ و وقتی راوی از چگونگی آن سؤال می‌کند، امام علیه السلام چنین جواب می‌دهد: «یا مرام الله تعالی الفلك باللبوث و قلة الحركة، فتطول الايام لذلك و السنون»: خداوند به فلک

دستور می‌دهد از حرکت خود بکاهد، در نتیجه روزها و سال‌ها طولانی خواهد شد؛ و در ادامه امام علیه السلام مخالفان این نظریه را - که از نظر علمی آن را محال می‌دانند - از زنادقه معرفی می‌کند (همان، ص ۷۰۶-۷۰۷). به نظر می‌رسد علت چنین جعلی، تکیه بر عدد هفت - که در نزد اسماعیلیه مقدس است - از یک سو و اندک به نظر آمدن تعداد سال‌های حکومت حضرت (عج) از سوی دیگر باشد که جا‌اعلان را ناچار ساخته است نظام هستی را به هم ریزند تا مبانی خود را حفظ نمایند و الا چه اشکالی دارد که خداوندی که دارای چنین قدرتی است، از همان ابتدا سال‌های حکومت حضرت (عج) را هفتاد سال قرار دهد.

ارتباط برقرار کردن میان برخی از احکام با مسئله ولایت - که این نیز مورد علاقه غالبان و گرایش‌های تندروانه شیعی بود - از دیگر نکات راه‌یافته به این کتاب است که از آن جمله می‌توان به مسئله حرمت گوشت برخی از ماهیان اشاره کرد که شیخ رحمته الله به ذکر روایتی با اسناد مبهم و در قالب بیان یکی از معجزات امام علی علیه السلام پرداخته و ماهیان حرام گوشت، همچون مارماهی را ماهیانی دانسته است که ولایت و امیرالمؤمنینی امام علیه السلام را نپذیرفته و از این رو پس از پایین رفتن آب فرات، در حالی که ماهیان حلال گوشت با عنوان امیرالمؤمنین علیه السلام به امام علیه السلام سلام کرده‌اند، آنها ساکت مانده‌اند (همان، ص ۳۳۶). جالب آن است که شیخ رحمته الله بر قبول این خبر که آن را مستفیض می‌داند، اصرار ورزیده و ردکنندگان آن را توبیخ می‌نماید.

ذکر فضائل عوامانه که بیشتر مبتنی بر کمیت است، از دیگر موارد راه‌یافته به این کتاب است که معمولاً مورد علاقه غالبان بوده و اتفاقاً در سلسله سند آنها،

افراد متهم به غلوی همچون عمرو بن شمر (نجاشی، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۸۷. «ضعیف جداً زید احادیث فی کتب جابر الجعفی ینسب بعضها الیه») حضور دارند که از آن جمله، می‌توان به روایتی که همین راوی با واسطه جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل کرده، اشاره کرد که در آن، سخن از نمازخوانی هزار رکعتی امام سجاده علیه السلام در هر شبانه‌روز به میان آمده است، که در صورت پذیرش این روایت، باید بپذیریم امام علیه السلام غیر از زمان خواب، بقیه اوقات خود را در حال نماز می‌گذرانیده و طبعاً نمی‌توانسته به هیچ کار دیگری پردازد که این مسئله، علاوه بر غیرطبیعی بودن، باید مورد توجه راویان شیعی و غیرشیعی که با امام سجاده علیه السلام مراد داشته‌اند، قرار می‌گرفته و گزارش‌های فراوانی از آن می‌رسیده است؛ در حالی که به جز چنین روایات ضعیف‌السند و غالبانه، روایت و گزارش دیگری درباره این مضمون نقل نشده است.

از دیگر موارد اشکالات محتوایی، مواردی است که شیخ رحمته الله بر خلاف مسلمات تاریخی و در راستای اثبات معجزه‌های موهوم، سخنی کلی که مخالف کتب تاریخی و روایی شیعه و سنی است، بر زبان می‌راند. از اینگونه موارد می‌توانیم به موردی اشاره کنیم که شیخ مفید از آن به عنوان یکی از معجزات و با تعبیر «من آیات الله الخارقة فی امیر المؤمنین علیه السلام» یاد می‌کند و آن اینکه با وجود حضور فعال امام علیه السلام در جنگ‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز جنگ‌های زمان خود، هیچ مجروحیتی از سوی دشمن به امام علیه السلام نرسید (همان، ص ۲۹۷)؛ در حالی که منابع تاریخی و روایی شیعی و غیرشیعی بر جراحات فراوان آن امام علیه السلام در جنگ‌هایی مانند اُحُد (ری شهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۰۴. این منبع، ۱۶، ۶۰ و ۹۰ جراحات را از منابع شیعه و سنی

همچون تفسیر قمی، مجمع البیان و اسدالغابة نقل می‌کند) اشاره دارند.

از دیگر موارد شگفت‌انگیز و تعجب‌آور در کتاب شیخ مفید^(ع)، بهره‌گیری از نیروهای غیربشری در راه اثبات معجزات برای ائمه^(ع) است؛ بدون آنکه بتواند دفاع محکمی در توجیه این مسئله ارائه دهد. این مورد از موارد نادری است که استدلال‌های شیخ مفید^(ع) را دچار ضعف مفروطی ساخته است؛ چنانچه گویی خود شیخ^(ع) نیز متوجه این ضعف شده و در مواردی پا را از دایره استدلال فراتر گذاشته، سراغ حرب‌هایی همچون اتهام تکفیر (پیروی از زنداقه) رفته است.

از اینگونه موارد می‌توانیم پیکار امام علی^(ع) با جنیان را شاهد بیاوریم که شیخ^(ع) آن را با سلسله‌سندی غیرشیعی و ضعیف - که منتهی به فردی غیرمعصوم، یعنی ابن عباس شده - آورده است. در این گزارش، ابن عباس که در آن زمان حدود هفت سال داشته (ابن عباس سه سال قبل از هجرت به دنیا آمده است و جنگ بنی المصطلق در سال چهارم هجرت واقع شده است) چنین گزارش می‌دهد که در مسیر پیامبر^(ص) به سوی قبیله بنی المصطلق، پیامبر^(ص) امام علی^(ع) را به همراه صد نفر از اصحاب برای سرکوبی جنیان کافر که در آن هنگام قصد توطئه علیه پیامبر^(ص) را داشتند، فرستاد و امام^(ع) و همراهانش با شمشیرهای آهنین خود توانستند جنیان را فراری داده و یا نابود سازند (مفید. همان. ص ۳۲۸-۳۲۹). شیخ در این روایت با اشکالات متعددی همچون ضعف سند، سابقه نداشتن دخالت جنیان به صورت گسترده در امور انسان‌ها، چگونگی کارگر افتادن شمشیرهای آهنین در بدن جنیان آتشین، مواجه است و از همه مهم‌تر این نقطه مبهم است که نام صد نفر همراه امام علی^(ع) چه بوده و چرا هیچ یک از آنها مستقیماً به نقل این روایت

نپرداخته‌اند و روایت، تنها از قول کسی که در آن زمان بیش از هفت سال نداشته نقل شده است. شیخ رحمته الله بدون آنکه متعرض این اشکالات شود، به درگیری با معتزله که به صورت کلی منکر معجزات هستند، پرداخته و آنها را متهم به پیروی از زنادقه نموده است و در راه اثبات این داستان، تنها توانسته است وجود جنیان را به وسیله آیات قرآنی اثبات کرده، همچنین امکان عقلی وجود آنها را متذکر شود و به زعم خود، با استفاده از روایات فریقین که متضمن چنین محتوایی است، به اثبات این داستان پرداخته و اعتراض مخالفان را بی‌اثر بداند و سپس به تفصیل به رد غیرعلمی و غیرروشمند مخالفان با حربه‌هایی همچون اتهامات و نیز آوردن مثال‌هایی که توان اثبات موضوع را ندارند، می‌پردازد (همان، ص ۳۳۰-۳۳۳)؛ در حالی که از متکلم جلیل‌القدری همانند شیخ رحمته الله این انتظار وجود داشت که اشکالات تاریخی، عقلی و کلامی مسئله را به‌خوبی در نظر گرفته، به طرح و رد آنها بپردازد؛ علاوه بر آنکه چنین روایاتی معمولاً دچار ضعف سند بوده و رد پای افکار عامیانه در آنها پدیدار است.

نکته تعجب‌برانگیز آن است که اگر شیخ رحمته الله در کتاب خود از چنین روایاتی به صورت گسترده بهره می‌گیرد، پس به چه دلیل با اخبار آحاد به مبارزه برمی‌خیزد و اصولاً اخبار آحادی که شیخ رحمته الله نمی‌پذیرد، کدام دسته از اخبار است؟ در حالی که اخباری که شیخ صدوق در راه اثبات سهوالنبی علیه السلام به آنها متمسک شده، اخبار فراوانی بوده که به مراتب از چنین اخبار ضعیف و خرافی قوی‌تر است، و اینها همه در حالی است که در همین کتاب، استدلال‌های مختلفی که شیخ رحمته الله برای عظمت جایگاه امام علی علیه السلام و اثبات امامت او آورده، به‌خوبی از عهده اثبات موضوع

برمی‌آید و نیازی به تمسک به چنین روایاتی به‌ویژه از سوی چنین شخصیت عظیمی نبوده است.

از دیگر موارد اشکالات محتوایی این کتاب، آن است که شیخ رحمته در مواردی که به نقل قول‌های طولانی و گسترده از کتبی همچون تاریخ طبری و یا مقتل ابی مخنف می‌پردازد، به اشکالات محتوایی آنها که مابین با مقام و شأن ائمه علیهم‌السلام بوده، توجه نکرده و بدون نقد و بررسی، از چنین گزارش‌هایی عبور کرده است.

از جمله این موارد می‌توانیم به نامه عمر بن سعد بن عبیدالله بن زیاد اشاره کنیم که در آنها این سعد از قول امام علیه‌السلام پیشنهادهایی مطرح می‌کند که با روح عزت‌مدار امام علیه‌السلام مخالف است؛ از جمله: پیشنهاد رفتن امام علیه‌السلام به نزد امیرالمؤمنین یزید و بیعت با او (همان، ص ۴۳۷). «... هذا حسین قد اعطانی عهداً يرجع الی المكان الذی هو منه اتی او یسیر الی ثغر من الثغور فیکون رجلاً من المسلمین له ما لهم و علیه ما علیهم او یأتی امیرالمؤمنین یزید فیضع یدیه فی یدیه فیری فیما بینه و بینه...». جالب اینکه شیخ مفید رحمته تنها به این گزارش اکتفا کرده و بدون نقد و بررسی، از آن رد شده است که برای خواننده، پذیرش این روایت را تداعی می‌نماید؛ اما در نقطه مقابل، طبری که این روایت را از ابومخنف نقل می‌کند، از همو نقد این گزارش را نیز نقل کرده است که در آن، ابومخنف با سلسله سند خود از عقبه بن سمان، خادم امام علیه‌السلام چنین نقل کرده است: «من در تمام مسیر با امام علیه‌السلام بودم و چنین جمله‌ای هرگز از او نشنیدم» (طبری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۱۳).

جالب‌تر آنکه، بر خلاف متن کتاب الارشاد، در کتاب طبری، از یزید با عنوان یزید بن معاویه و نه با عنوان امیرالمؤمنین یاد شده است.

شاید بتوان گفت انتقادپذیرترین بخش این کتاب، بخش پایانی آن است که در آن، بحث علائم الظهور مطرح شده است و شیخ علیه السلام با اسناد ضعیف، به ذکر مواردی به عنوان علائم الظهور و نیز اقدامات اولیه امام علیه السلام در هنگام ظهور پرداخته است که می‌توان به وضوح دست‌جا‌علان ناآگاه را - که با ذهنیت آن زمان، به جعل روایاتی در این باب می‌پرداخته‌اند - مشاهده کرد؛ از جمله این موارد می‌توان به فتح قسطنطنیه به دست امام زمان (عج) اشاره کرد (همان، ص ۷۰۶) که در آن زمان از مهم‌ترین مشغولیت‌های ذهنی مسلمانان در عرصه نظامی بوده است که سرانجام در قرن نهم هجری (۱۴۵۳ م) قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح (۱۴۲۹-۱۴۸۱ م) گشوده شد.

همچنین در این روایت از جمله مهم‌ترین اقدامات امام زمان (عج) پس از ظهور، انهدام بالکن‌هایی است که بر بالای منازل ساخته شده و فضایی از معابر را اشغال کرده‌اند و نیز از بین بردن چاه‌های مستراح (کنیف) و ناودان‌هایی است که فاضلاب خود را در معابر می‌ریزند (همان) که از مهم‌ترین دلمشغولی‌های راوی‌جاعل آن زمان بوده است.

همچنین از نخستین اقدامات امام علیه السلام پس از ظهور، کشتن چندین هزار نفر از فرقه بُت‌ریه - از فرقه‌های زیدیه - دانسته شده است (همان، ص ۷۰۵). از فرقه‌شناسی همچون شیخ مفید علیه السلام عجیب است که به این نکته توجه نکرده است که در سلسله سند این روایت، فردی همچون ابوالجارود رئیس فرقه جارودیه از فرقه‌های زیدیه وجود دارد که از نظر عقیدتی در نقطه مقابل بت‌ریه قرار داشته و همیشه با هم درگیر بوده‌اند. کشتن سه هزار قریشی (همان، ص ۷۰۴) و کوتاه کردن دست بنی‌شیبه از سرپرستی کعبه (همان، ص ۷۰۵) که آنها نیز با اسناد ضعیف نقل

شده‌اند، در همین راستا می‌باشد.

بی‌نیازی زمین از نور خورشید در هنگام ظهور و از بین رفتن ظلمت و تاریکی و طولانی شدن عمر مردمان، به گونه‌ای که دارای هزار فرزند پسر شده که در میان آنها، فرزند دختری متولد نشده باشد (همان، ص ۷۰۲). «روی المفضل بن عمر قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها و استغنى العباد عن ضوء الشمس و ذهب الظلمة و يعمر الرجل في ملكه حتى يولد الف ولد ذكر لا يولد فيهم انثى...» (نیز از این دست روایات ضعیف است که به نقل از مفضل بن عمر جعفی و بدون ذکر اسناد، ذکر شده است.

اینگونه نقدهای محتوایی - که در این نوشتار سعی بر آن شد به حداقل اکتفا شود - نشانگر آن است که شیخ مفید رحمته الله علیه در نگارش کتابی تاریخی در زندگانی ائمه عليهم السلام نتوانسته عقاید و باورهای کلامی خود را نادیده بگیرد و لذا دست به گزینش روایات زده و روایات ضعیف را به عنوان روایات معتبر، مشهور و مورد اجماع معرفی کرده و از آنها در راستای تکثیر دلایل خود برای اثبات جایگاه رفیع ائمه عليهم السلام و نیز اثبات امامت آنها بهره گرفته است. تأسف‌بارتر آنکه شیخ رحمته الله علیه در این راستا نتوانسته خود را از عقاید و باورهای عمومی زمانه - که بطلان برخی از آنها به طور قطعی ثابت شده است - رهایی بخشد و روایات جاعلانی را که از این عقاید و باورهای واهی و بعضاً خرافی آن زمان برای اثبات مطلب حق، یعنی امامت و جایگاه رفیع آن استفاده کرده‌اند، بدون تأمل پذیرفته و بلکه به دفاع غیرروشمند و غیرعلمی از برخی از آنها برآمده است.

این نکته بار دیگر بر این مطلب تأکید می‌کند که عظمت شخصیت‌ها نباید

نوشته‌های آنها را از دایره نقدپذیری خارج سازد؛ زیرا آنچه بالاتر از این شخصیت‌هاست، مبانی قطعی است که نباید با برخی از اعمال سلیقه‌ها مورد ضربه قرار گیرد.

منابع و اسناد الارشاد

با مستندیابی الارشاد* می‌توان مقدار آشنایی شیخ علیه السلام با منابع روایی، تاریخی و کلامی شیعه و اهل سنت را به دست آورد که در مجموع، می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ مفید علیه السلام علی‌رغم شخصیت عظیم کلامی خود، آشنایی گسترده‌ای با منابع تاریخی اهل سنت و نیز منابع روایی، کلامی و تاریخی شیعیان داشته است. به نظر می‌رسد با دقت در منابع و اسناد روایات الارشاد، می‌توان آنها را به دو بخش کاملاً مجزا تقسیم کرد: ۱. منابع، ۲. اسناد.

۱. منابع

منظور از منابع، کتب مختلفی است که در دسترس شیخ علیه السلام قرار داشته و وی از آنها بهره برده است و به اصطلاح علم درایه، طریق نقل شیخ علیه السلام از آنها به طریق «و جاده» بوده است.**

* خوشبختانه در چاپ تحقیقی الارشاد که توسط مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث صورت گرفته است، بخش عظیمی از سندبایی‌های گزارش‌های این کتاب انجام شده است (مفید، ۱۴۱۳ ق).

** شهید ثانی «و جاده» را چنین تعریف می‌کند: «و هو ان یجد انسان کتاباً او حدیثاً مروی انسان بخطه معاصر له او غیر معاصر و لم یسمعه منه هذا الواجد و لا له اجازه منه و لانهوها فیقول «وَجَدْتُ» او «قرأت بخط فلان» او «فی کتاب فلان بخطه حدثنا فلان...» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۲۹۸).

این نوع نقل گزارش، از جهت اتقان از ضعیف‌ترین انواع نقل حدیث به شمار می‌رود؛ زیرا همانند انواع دیگر نقل حدیث، همچون اجازه، قرائت و سماع، ارتباط مستقیم و متصل میان راوی و منبع نقل او وجود ندارد. از نوع گزارش‌های شیخ مفید^۱ درباره این نوع منابع نیز چنین به دست می‌آید که شیخ^۲ دارای سند متصلی به این نوع منابع نیست؛ به عبارت دیگر شیخ^۳ اجازه این منابع را با سند متصل دریافت نکرده است، بلکه همانند دیگران از کتبی که در دسترس همگان بوده، استفاده کرده و از آنها نقل قول نموده است؛ اما جالب آن است که در برخی از موارد، شیخ^۴ به اصل کتاب نویسنده که با خط خودش نگاشته بوده، دسترسی داشته است؛ چنانچه درباره کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ ق) چنین ادعایی را مطرح می‌کند (مفید، همان، ص ۵۳۵). «وجدت بخط ابی‌الفرج علی بن حسین بن محمد الاصفهانی فی اصل کتابه المعروف بمقاتل الطالبیین». در این نوع نقل، شیخ^۵ در بیشتر اوقات، تنها به ذکر نام صاحب کتاب یا راوی انتهای سند اکتفا می‌کند، اما در برخی موارد، به ذکر سلسله سند مؤلف تا اولین ناقل می‌پردازد* که با توجه به آنکه معمولاً این نوع نوشته‌ها هم‌اکنون مفقود است، می‌تواند در بازشناسی اسناد برخی مشایخ روایی گذشته، مفید باشد.

* برای مثال در موردی چنین آورده است: «... وجدت فی کتاب ابی‌جعفر محمد بن العباس الرازی قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا اِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ الدِّیْلَمِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِيدِ الْجَعْفِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ...» (مفید، همان، ص ۳۵).

الف) منابع تاریخی

در مورد کتب تاریخی، باید یادآوری کرد بیشترین بهره برداری شیخ علیه السلام، از کتب تاریخی اهل سنت است که در برخی از موارد به نام نویسندگان اشاره می‌کند که با توجه به معروف بودن برخی از کتب تاریخی آنها، می‌توانیم به نام آن کتب دست بیایم و با در نظر گرفتن این نکته که برخی از آن نوشته‌ها، همچون کتب *واقدی* و *ابن هشام* هم‌اکنون در دسترس است، می‌توانیم به راحتی به تطبیق روایات شیخ علیه السلام با آنها پردازیم. از این نوع آدرس‌دهی، می‌توان به نام برخی از مورخان، همچون *ابومخنف* (لوط بن یحیی، ۱۵۷ ق) (مفید، همان، صص ۲۰ و ۳۴۸)، *کلبی* (هشام بن محمد بن سائب کلبی، ۲۰۴ ق) (همان، ص ۳۷۳)، *مدائنی* (ابوالحسن علی بن محمد، ۲۲۵ ق) (همان، صص ۳۷۳ و ۶۰۵)، *واقدی* (محمد بن عمر بن واقدی ۲۰۷ ق) (همان، ص ۹۰)، *ابن هشام* (عبدالملک بن هشام ۲۱۳ / ۲۱۸ ق) (همان، ص ۸۲) و *محمد بن اسحاق* (۱۵۱-۸۵ ق) (همان، صص ۸۲ و ۹۴) برخوردار کرد و جالب اینکه شیخ علیه السلام در برخی موارد، در هنگام نقل از محمد بن اسحاق به طریق یونس بن بکیر استناد می‌کند که طریقی غیر از طریق ابن هشام بوده که اخیراً به صورت ناقص بازسازی شده است.* شیخ علیه السلام همچنین در مواردی، روایاتی با سلسله سند شیعی به نقل از یونس بن بکیر ذکر می‌کند (برای مثال ر.ک به: مفید، همان، ص ۵۰۱). نکته جالب توجه در این بخش، آن است که: در کتاب *الارشاد* به نام مورخان مشهوری همچون محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق، مؤلف تاریخ الامم و الملوک)، یعقوبی

* این متن در سال‌های ۱۳۹۸ ق و ۱۴۰۱ ق به ترتیب، به اهتمام سهیل زکار در بیروت و محمد حمیدالله در قونیه به چاپ رسیده است (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱).

(۲۸۴ ق، مؤلف تاریخ یعقوبی)، علی بن حسین مسعودی (۳۴۶ ق، مؤلف مروج الذهب)، احمد بن یحیی بلاذری (۲۷۹ ق، مؤلف انساب الاشراف)، ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (۲۸۲ ق، مؤلف الاخبار الطوال)، ابن اعثم کوفی (نیمه اول قرن چهارم، مؤلف الفتوح) نصر بن مزاحم منقری (۲۱۲ ق، مؤلف وقعة صفین) و خلیفه بن خیاط (۲۴۰ ق، مؤلف تاریخ خلیفه) که همگی قبل از شیخ رحمته الله می‌زیسته‌اند و کتب آنها در دسترس بوده است. برخورد نمی‌کنیم.

می‌توان علل این عدم ذکر را در اموری همچون نقل از منابع اصلی بعضی از این کتب، مانند طبری - که منابع اصلی آن کتبی همچون نوشته‌های ابو مخنف، کلبی، واقدی و مدائنی است - یا بدون سند بودن بسیاری از این کتب، همانند تاریخ یعقوبی، مروج الذهب مسعودی و نیز عدم نیاز به نقل از آنها با توجه به نقل از کتب مشابه و سرانجام عدم آشنایی شیخ رحمته الله با برخی از این نوشته‌ها دانست؛ همچنین این نکته را نباید از نظر دور داشت که شیخ رحمته الله احتمالاً از بعضی از این کتب نقل کرده، اما به عللی که بر ما پوشیده است، به ذکر نام آنها نپرداخته است؛ با این همه آنچه در این بخش موجب تعجب فراوان شده، عدم نقل شیخ مفید رحمته الله از نوشته‌های تاریخی شیعه همچون کتاب ابان بن تغلب (۱۴۱ ق) (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۳) و نوشته‌های فراوان عبدالعزیز بن یحیی جلودی (۳۳۲ ق) از بزرگ‌ترین مورخان شیعی و بلکه مورخان مسلمان در قرن چهارم است. این عدم نقل، ممکن است این فرضیه تأسف‌آور را تأیید کند که نوشته‌های تاریخی مورخان شیعه - که کمتر به جنبه‌های فرابشری و فراتاریخی ائمه علیهم السلام می‌پرداخته‌اند - از همان آغاز مورد بی‌مهری قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در قرن پنجم در حالی که تنها بیش

از یک سده از تألیف برخی از آنها گذشته است، به کلی در میان محافل علمی امامیه به بوته فراموشی سپرده شده است.

نکته‌ای که در ادامه این بخش باید متذکر شد، آن است که شیوه نقل شیخ علیه‌السلام در هنگام استفاده از منابع تاریخی، غالباً استفاده از «روش ترکیبی» است؛ به این معنی که از کنار هم گذاشتن روایات مختلف یک واقعه و مقایسه میان آنها، خود انسجامی درونی میان اجزای واقعه برقرار کرده و به نقل آن به صورت منسجم و پی‌درپی می‌پردازد؛ به گونه‌ای که ممکن است اجزایی از این واقعه منسجم و ترسیم شده، در هر یک از منابع اصلی مفقود باشد، اما به هر حال مجموع آن، در مجموع منابع مورد استفاده، موجود است.*

گزارش‌های مفصل شیخ علیه‌السلام به‌خصوص در مواردی همچون بیان حوادث سیاسی مربوط به سه امام اول و نیز ذکر چند منبع در آغاز نقل واقعه، بهترین شاهد برای اثبات این امر است؛ برای مثال شیخ علیه‌السلام در آغاز نقل تفصیلی حوادث مربوط به امام حسین علیه‌السلام چنین می‌نگارد: «فمن مختصر الاخبار التي جاءت به سبب دعوته علیه‌السلام و ما اخذه على الناس في الجهاد من بيعته و ذكر جملة من امره في خروجه و مقتله مارواه الكلبي و المدائني و غيرهما من اصحاب السيرة، قالوا...» (مفید، همان، ص ۳۷۳).

همچنین می‌توان عباراتی که شیخ علیه‌السلام به صورت جمعی از اهل سیره یا علماء

* در کتاب تاریخ‌نگاری در اسلام (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۴۳) روش ترکیبی چنین تعریف شده است: «مراد از روش ترکیبی در تاریخ‌نگاری، آن است که مورخ به جای ذکر روایات مختلف و اسانید یک واقعه از راه مقایسه و ترکیب و ایجاد سازگاری میان آن روایات گوناگون، واقعه مذکور را طی یک روایت توضیح دهد.»

الآثار نقل کرده، از همین روش دانست که از آن جمله می‌توان عبارات زیر را مثال زد: «اجمع علیه اهل السیره» (همان، ص ۵۵)، «ما حفظه العلماء و دونه الفقهاء و نقله اصحاب الآثار و رواه نقله الاخبار» (همان، ص ۱۰۲)، «روی علماء السیره» (همان، ص ۲۰۹)، «روی اهل السیره و علماء النقلة» (همان، ص ۲۱۴)، «ما استفاضت به الاخبار و رواة علماء السیره و الآثار» (همان، ص ۳۳۴).

و سرانجام نکته پایانی این بخش آنکه: بیشترین استفاده شیخ رحمته الله از منابع تاریخی، در هنگام بیان حوادث سیاسی مربوط به سه امام اول است و درباره امامان دیگر بیشتر به منابع روایی تکیه کرده است.

ب) منابع روایی

در بخش منابع روایی، بر خلاف منابع تاریخی، شاهد استناد کمتری به نام کتاب در الارشاد هستیم که ممکن است علت اصلی آن، عرف آن زمان بوده باشد که معمولاً در هنگام نقل از منابع روایی، سعی بیان سلسله سند و نه نام کتاب و منبع بوده است؛ اما با مستندیابی روایات شیخ رحمته الله می‌توانیم هماهنگی‌هایی بین روایات کتاب و منابع روایی مختلف اهل سنت و شیعه پیدا کنیم.*

در مورد منابع روایی اهل سنت، بیشترین روایات هماهنگ با روایات صحاح اهل سنت و به‌ویژه سنن ابن ماجه (۲۷۳ ق) و سنن ترمذی (۲۷۹ ق) است؛ همچنین به نظر می‌رسد از مسند احمد بن حنبل (۲۴۱ ق) استفاده فراوانی شده

* در مطالب این بخش از جاب تحقیقی الارشاد، نشر مؤسسة آل البيت رحمته الله لاحیاء التراث استفاده فراوانی شده است.

است. تطابق روایات الارشاد با کتاب المستدرک حاکم نیشابوری (۴۰۵ ق) نیز فراوان است. گفتنی است بیشترین استفاده شیخ علیه السلام از منابع روایی اهل سنت، در بخش مربوط به امام علی علیه السلام است.

در میان منابع روایی شیعه، به نظر می‌رسد بیشترین بهره‌برداری شیخ علیه السلام از کتبی همچون کتب مختلف شیخ صدوق (۳۸۱ ق) کامل الزیارات جعفر بن محمد ابن قولویه (۳۶۸ / ۳۶۹ ق)، و الکافی کلینی (۳۲۹ ق)، اثبات الوصیه مسعودی (متوفی نیمه اول قرن چهارم هجری) و در بخش مربوط به امام زمان (عج) و به‌ویژه مسائل غیبت، از کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی (حدود ۳۶۰ ق) بوده است؛ با این توضیح که در بخش معجزات ائمه علیهم السلام و بیان جنبه‌های فراتاریخی و فرابشری آنها، بیشترین هماهنگی، بین مطالب الارشاد و نوشته‌های صفار، کلینی و مسعودی است.

نکته جالب توجه آنکه: گرچه می‌توان شباهت‌های اندکی بین روایات الارشاد و گزارش‌های کتبی همچون الهدایة الکبری حسین بن حمدان خصیبی (۳۵۸ ق) و دلائل الامامة منسوب به طبری مشاهده کرد، اما با توجه به اینکه این موارد اندک، در کتب دیگر، غیر از کتب پیش‌گفته نیز قابل مشاهده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شیخ علیه السلام توجه چندانی به استفاده از این نوع کتب نداشته است، همچنان‌که فضای حاکم بر کتاب الارشاد به کلی متفاوت از فضای حاکم بر چنین کتبی است؛ زیرا بیشترین تلاش شیخ علیه السلام در کتاب خود، بر عقلانی جلوه دادن چهره ائمه مختلف بوده است و حتی در معجزاتی که ممکن است برخی از عقول آن را نپذیرند، به شدت در مقام توجیه برآمده و سعی در معقول جلوه دادن آنها

دارد؛ در حالی که به نظر می‌رسد بیشترین تلاش کتبی همچون الهدایة الکبری و دلائل الامامة بر غیربشری و فراعقلی نشان دادن جنبه‌های مختلف زندگانی ائمه علیهم‌السلام با ارائه معجزاتی عجیب و غریب و عمدتاً غیر معقول است.

۲. اسناد

در میان گزارش‌های شیخ مفید رحمته‌الله به روایاتی برخورد می‌کنیم که شیخ رحمته‌الله همانند یک محدث، با استفاده از عباراتی همچون «اخبرنی» و «حدثنی» با ذکر تمام افراد واقع در سلسله سند به نقل روایت خود پرداخته است. اینگونه گزارش‌ها، گرچه در الارشاد فراوان دیده می‌شود، اما در مقایسه با مواردی که شیخ رحمته‌الله به نقل مستقیم از منابع پرداخته و یا به ذکر انتهای سلسله سند یا اواسط آن اکتفا نموده، کمتر است. اینگونه گزارش‌ها بهترین راه برای شناخت سلسله اسناد شیخ رحمته‌الله و به‌ویژه مشایخ مستقیم و بدون واسطه روایی اوست.

با بررسی مشایخ بدون واسطه شیخ رحمته‌الله، می‌توانیم آنها را در دو قسمت امام علی علیه‌السلام و امامان دیگر، متفاوت ببینیم. در بخش امام علی علیه‌السلام به نام مشایخی برخورد می‌کنیم که عمدتاً برای امامیه ناشناخته است؛ به این معنی که در کتب روایی، در مقایسه با مشایخ بخش دوم، کمتر به نام آنها برخورد می‌کنیم. ویژگی دیگر این بخش آن است که شیخ رحمته‌الله در مجموع، روایات اندکی از آنها نقل کرده است. از این دست مشایخ می‌توانیم از افرادی مانند ابوبکر محمد بن عمر جعابی*

* نجاشی، ۱۴۱۸ ق ص ۳۹۴. «... الحافظ القاضی کان من حقاظ الحدیث و اجلاء اهل العلم...
اخبرنا بسائر کتبه شیخنا ابو عبداللّه محمد بن محمد بن عثمان رضی اللّه عنه». شگفت اینکه: با

با دو روایت، ابوبکر محمد بن مظفر بزاز ^{**} با سه روایت (همان، ج ۱، صص ۳۴، ۳۶ و ۴۰)، ابوالجیش مظفر بن محمد بلخی ^{**} با چهار روایت (مفید، همان، ج ۱، صص ۲۹، ۴۳، ۴۴ و ۴۷)، محمد بن جعفر تمیمی نحوی ^{****} با یک روایت (مفید، همان، ج ۱، صص ۳۳)، ابوعبیدالله محمد بن عمران مرزبانی ^{****} با چهار روایت (مفید، همان، ج ۱، صص ۳۲، ۴۰، ۴۱ و ۴۲)، ابوحفص عمر بن محمد صیرفی ^{****} با دو روایت (مفید، همان، ج ۱، صص ۳۰-۳۱) و محمد بن حسین صیرفی (همان، ص ۳۱) نیز با یک روایت نام ببریم.

در این بخش، ذکر بزرگانی از اهل سنت همچون محمد بن مظفر بزاز و محمد بن عمران مرزبانی به عنوان مشایخ بدون واسطه شیخ ^{علیه السلام} قابل توجه است؛ البته چنین برمی آید که آنها دارای نوعی گرایش های شیعی بوده اند؛ همچنین حضور افرادی همچون ابن ابی التلج بغدادی (۳۲۲-۳۳۷ یا ۳۲۳ / ۳۲۵ ق) در سلسله

علیه السلام آنکه این شخصیت کتاب های فراوانی در موضوعات مختلف مربوط به ائمه علیهم السلام داشته و بزرگان شیعه نیز بیشتر از راه شیخ مفید ^{علیه السلام} با او آشنا شده اند، شیخ ^{علیه السلام} فقط در دو مورد به ذکر نام او می پردازد.

* مفید. همان، ج ۱، صص ۳۳ و ۳۹. یادآور می شوم بخش فهراس الارشاد، چاپ آل البيت علیهم السلام به ویژه فهرست اعلام در نگارش این قسمت بسیار کارگشا بوده است.
 ** ظاهراً از علمای اهل سنت بوده که در سال ۲۸۶ متولد و در سال ۳۷۹ ق وفات یافته است و بزرگانی همچون دارقطنی از او حدود سه هزار حدیث نقل کرده اند (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۴، پاورقی به نقل از: بغدادی، ۱۳۴۹ ق، ج ۳، ص ۲۶۲).

*** متکلم و محدث مشهور امامیه صاحب کتب روایی و کلامی فراوان و از شاگردان ابوسهل نوبختی، او در سال ۳۶۷ ق وفات یافته است (نجاشی، همان، ص ۴۲۲).
 **** نجاشی، همان، ص ۳۹۴. «المؤدب حسن العلم بالعربیة والمعرفة بالحديث. له كتاب الموازنة لمن استبصر في امامة الاثني عشر علیهم السلام».

***** خوبی، ۱۴۱۰ ق. «صاحب التصانيف المشهورة والمجاميع الغريبة كان راوية للادب صاحب اخبار و تأليفه كثيرة و كان ثقة في الحديث و مائلاً الى التشيع في المذهب».
 ***** اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، صص ۶۳۷-۶۳۸. «... المعروف بابن الجعابی... كان حفظة عارفاً بالرجال من العامة و الخاصة».

اسناد شیخ رحمته بسیار جالب توجه است. ابن ابی‌الثلج از مورخان بزرگی بوده که کتابی با عنوان تاریخ الائمه (نجاشی، همان، ص ۳۸۲) داشته است؛ گرچه از عبارات نجاشی و شیخ طوسی رحمته می‌توان به نوعی، امامی بودن او را ترجیح داد (نجاشی، همان، ص ۳۸۱ / طوسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۴۳). اما عبارت ابن ندیم (ابن‌الندیم، [بی‌تا]، ص ۴۲۳) و نیز اسامی کتب او (همان)، نوعی دوگانگی را در مذهب او نمودار می‌سازد. بیشترین نقل شیخ مفید رحمته از ابن ابی‌الثلج از طریق استاد خود، مظفر بن محمد بلخی است (مفید، همان، ج ۱، صص ۲۹، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷). اما در موارد اندکی نیز از طریق کسانی همچون عمر بن محمد صیرفی (همان، ص ۳۰) و محمد بن حسین مقرئ (همان، ص ۳۱۹) از او نقل می‌کند.

اما آنچه جالب توجه است اینکه: سلسله سند از ابن ابی‌الثلج به بعد، معمولاً سلسله سندی غیر شیعی است که برای اثبات روایی برخی از فضایل امام علی علیه‌السلام برای اهل سنت کارآمد است. نکته جالب توجه دیگر در این بخش، عدم وقوع نویسندگانی با نوشته‌های همسو در سلسله اسناد شیخ رحمته است که از آن جمله می‌توانیم از افرادی همچون علی بن احمد، معروف به ابوالقاسم کوفی (۳۵۲ ق) صاحب کتاب الاستغاثة فی بدع الثلاثة و نیز محمد بن جریر طبری شیعی صاحب کتاب المسترشد* نام ببریم.

در بخش دوم، یعنی بخش مربوط به سایر ائمه علیهم‌السلام (به جز امام علی علیه‌السلام)، عمده روایات مستند شیخ، از دو تن از مشایخ بلاواسطه شیخ، یعنی ابوالقاسم

* برای اطلاع از جایگاه کتاب و نویسنده در تثبیت عقاید شیعی، رک به: مقدمه محققان شیخ محمدباقر محمودی بر چاپ تحقیق شده المسترشد.

جعفر بن محمد، معروف به ابن قولویه و ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی نقل شده است (برای آگاهی از فهرست روایات این دو در الارشاد، ر.ک به: الارشاد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، صص ۴۵۸ و ۴۶۱-۴۶۲).

ابن قولویه (۳۶۸ / ۳۶۹ ق) استاد شیخ مفید^{علیه السلام}، از بزرگ‌ترین محدثان امامی قرن چهارم به شمار می‌رود که دارای کتب و نوشته‌های متعدد عمدتاً فقهی بوده است و به عنوان استاد فقه (فقه روایی) شیخ مفید^{علیه السلام} معرفی شده است. او بیشترین توثیقات و تأییدات را از سوی رجال یون شیعیه دریافت داشته است؛ به گونه‌ای که در مورد او شاهد تعابیری هستیم که درباره‌ی کمتر شخصی به کار رفته است (ر.ک به: اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۸)؛ برای مثال نجاشی^{علیه السلام} درباره‌ی او چنین می‌نگارد: «...کُلُّ ما یوصف به الناس من جمیل وثقة و فقیه فهو فوقه» (نجاشی، همان، ص ۱۲۳)؛ او برتر از همه توثیقاتی با الفاظی مانند جمیل، ثقه و فقیه است که درباره‌ی مردمان به کار می‌رود.

ابن قولویه از بزرگ‌ترین شاگردان محمد بن یعقوب، معروف به کلینی (۳۲۹ ق) است که راوی کتاب کافی او نیز بوده است؛ از این رو بیشترین روایات مستند شیخ^{علیه السلام} از او به سلسله اسناد کلینی می‌پیوندد که اینگونه روایات مستند با روایات موجود در کافی و نیز با اسناد آنها هماهنگ است و از این رو، به بررسی جداگانه اسناد نیاز ندارد و طبعاً همچنان که افراد ثقه در آن مشاهده می‌شود، شاهد حضور افراد ضعیف و متهم و به‌ویژه متهم به غلو در اینگونه اسناد می‌باشیم که برای مثال می‌توانیم از افرادی همچون سهل بن زیاد (برای آگاهی از نشانی روایات ر.ک به: مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، صص ۲۵۲، ۲۸۰، ۲۹۳ و ۳۴۵) و برای آگاهی از دیدگاه رجال یون

درباره او ر.ک به: اردبیلی، ۱۴۰۳ ق. ج ۱، ص ۳۹۳). محمد بن حسن بن شَمون [بن جمهور] (۲۵۸ ق) (برای نشانی روایات ر.ک به: مفید، همان، ج ۲، صص ۳۳۳ و ۲۵۵ و برای دیدگاه رجالیون ر.ک به: اردبیلی، همان، ج ۲، ص ۹۲-۹۳). معلی بن محمد (برای نشانی روایات ر.ک به: مفید، ج ۲، صص ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۴۷، ۳۴۹ و برای دیدگاه رجالیون، ر.ک به: اردبیلی، همان، ج ۲، ص ۲۵۱) و ابوالجارود (زیاد بن منذر) (برای نشانی روایات ر.ک به: مفید، ج ۲، صص ۳۴۶ و ۳۸۴ و برای دیدگاه رجالیون، ر.ک به: اردبیلی، همان، ج ۱، ص ۳۳۹) یاد کنیم.

البته در موارد بسیار نادری، شیخ رحمته‌الله به واسطه این قولویه، از شخصیت‌هایی به جز کلینی نقل می‌کند که از آن جمله می‌توانیم به روایت او از محمد بن همام اسکافی (۲۵۸-۳۳۶ ق) صاحب کتاب *الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار* (برای آشنایی با دیدگاه رجالیون درباره او، ر.ک به: اردبیلی، همان، ج ۲، ص ۲۱۲) اشاره کنیم (برای اطلاع از نشانی روایت، ر.ک به: مفید، همان، ج ۱، ص ۴۵) که گرچه از سوی بزرگان رجالی با بهترین عبارات توثیق شده است (نجاشی، همان، ص ۳۷۹ / طوسی، ۱۴۱۷ ق. ص ۲۱۷)، اما نجاشی ظریفانه یادآور نقطه ضعفی درباره برخی از روایات او می‌شود که اتفاقاً این نقطه ضعف در روایت موجود او در الارشاد نیز دیده می‌شود و آن اینکه: وی گاهی از جعفر بن محمد بن مالک فزاری به نقل روایت می‌برد از آنجا که نجاشی درباره جعفر دیدگاه‌هایی همچون *ضعیف الحدیث*، جاعل روایت، نقل از مجاهیل و فاسد المذهب و الروایة را به گونه‌ای نقل می‌کند که نشانگر نوعی تمایل او به این دیدگاه‌هاست (نجاشی، همان، ص ۱۲۲).

روایتی که شیخ رحمته‌الله در الارشاد به واسطه این قولویه و محمد بن همام از او نقل

کرده، روایتی غالبانه است که نمی توان به صحت آن معتقد بود؛ زیرا مضمون آن «ولد الزنا» بودن همه دشمنان امام علی علیه السلام است (مفید، همان، ج ۱، ص ۴۵. «... قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يا معشر الانصار بوروا [ای اختبروا] اولادکم بحب علی بن ابی طالب فمن احبه فاعلموا انه لرشدة و من ابغضه فاعلموا انه لغية»).

دومین اسناد روایی شیخ رحمته الله در بخش دوم، ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی (متولد ۳۵۸ ق) است که شیخ مفید رحمته الله گاهی از او با عنوان «الشریف» یاد می کند که او بیشتر از طریق جدش، یحیی از اصحاب ائمه علیهم السلام نقل می کند؛ * گرچه دقت در مضمون روایات او می تواند صحت این روایات را که عمدتاً درباره فضایل و مناقب معقول و نیز جریانات تاریخی مربوط به ائمه علیهم السلام است، تأیید کند، اما شخصیت او در میان رجال یون شیعه، مورد بی مهری قرار گرفته است؛ به گونه ای که نجاشی از او با عباراتی همچون «روی عن المجاهیل، رایت اصحابه یضعفونه» یاد کرده است (نجاشی، همان، ص ۱۴۹) و ابن غضائری پا را فراتر گذاشته و با عباراتی همچون «کان کذاباً، یضع الحدیث مجاهرة و یدعی رجالاً غرباء لا یعرفون و یعتمد مجاهیل لا یذکرون» (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص ۵۴، ترجمه عبارات چنین است: «او بسیار دروغگو بود که آشکارا حدیث جعل می کرد و افراد ناشناخته ای را در سلسله سند خود قرار می داد) او را مورد نوازش قرار می دهد.

اما چنانچه اشاره شد، مضمون روایات او، چنین عباراتی را تأیید نمی کند، چنانچه تعبیر شیخ مفید رحمته الله از او با عنوان «الشریف» و نیز فراوانی روایت از او،

* فهرست روایات او را در الارشاد، فهرست اعلام، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۲ بنگرید. نسب کامل او چنین معرفی شده است: حسن بن محمد بن یحیی بن حسن بن جعفر بن عبدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (نجاشی، همان، ص ۱۴۹).

نشانگر نوعی اعتماد از سوی شیخ علیه السلام به اوست؛ اما نکته جالب توجه درباره روایت او، آن است که ابن غضائری گرچه به شدت با او برخورد می‌کند، اما روایات او از کتب پدر بزرگش یحیی را - که با روایات دیگران از او هماهنگ می‌باشد - مورد تأیید قرار می‌دهد؛ و چنانچه اشاره شد، عمده روایات او در کتاب الارشاد، از طریق یحیی است که از سوی رجال یون ستوده شده است (اردبیلی، همان، ج ۲، ص ۳۲۷).

نتیجه

شیخ مفید رحمته‌الله از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های امامی در روند شکل‌گیری، تثبیت و تقویت اندیشه‌های شیعی در ساحت‌های مختلف کلام، فقه و حتی تاریخ است.

او بزرگ‌ترین متکلم امامیه است که اقدام به نگارش کتب تاریخی و از جمله کتاب الارشاد نمود که یک دوره زندگی ائمه علیهم‌السلام را به تصویر می‌کشد؛ البته با دقت در مطالب آن می‌توان دریافت که آن بزرگوار حتی‌الامکان سعی نموده مسیری را در گزارش‌های خود طی کند که به تقویت مبانی کلامی خود و یا دست کم به عدم تعارض با آنها بینجامد.

عظمت شیخ رحمته‌الله باعث شده تا پسینیان بیشتر به شرح، ترجمه و یا اقتباس از این اثر سترگ اقدام نمایند و کمتر ورود به عرصه نقدهای درونی و بیرونی را به مخیله خود خطور دهند؛ در حالی که اینگونه نقدها می‌توانند علاوه بر پیشبرد عرصه مطالعات تاریخی به‌ویژه در بُعد تاریخ ائمه علیهم‌السلام، کیفیت برخی از استنادات مطالب کلامی را که مرتبط با بخشی از مطالب تاریخی است، روشن نمایند.

مقاله حاضر در وسع خود، سعی بر آن داشت تا ضمن معرفی ویژگی‌های این کتاب، گوشه‌ای از کاستی‌های آن را در ابعاد اسناد، منابع و محتوا به نمایش گذارد تا علاوه بر تقدس‌زدایی از شخصیت‌ها در عرصه مطالعات تاریخی، به پیشبرد مطالعات روشمند در عرصه تاریخ ائمه علیهم‌السلام یاری رسانده باشد.

منابع

۱. ابن الندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ ترجمه رضا تجدد؛ تهران: دانشگاه تهران، [بی‌تا].
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ کتاب الرجال؛ تحقیق سیدمحمدرضا حسینی جلالی؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰.
۳. اردبیلی غروی، محمد بن علی؛ جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد؛ قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۴. الناصری، محمدحسین؛ ریاضی الواقیه دراسته تحلیلیه؛ مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۵. بغدادی، ابوبکر احمد بن علی؛ تاریخ بغداد. قاهره: [بی‌تا]. ۱۳۴۹ ق.
۶. تستری (شوشتری)، محمدتقی؛ قاموس الرجال؛ تهران: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۷. جباری، محمدرضا؛ سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام؛ ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۸. خصبی، حسین بن حمدان؛ الهدایة الکبری؛ قم: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۹. _____؛ الهدایة الکبری؛ نسخه خطی، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، شماره ۲۹۷۳.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم موسوی؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة؛ ج ۴، قم: مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. ربانی خلخالی، علی؛ ستاره درخشان شام، حضرت رقیه دختر امام حسین علیه السلام؛ ج ۲، قم: مکتبه الحسین علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۲. ری شهری، محمد و باهمکاری سید محمد کاظم طباطبایی و سید محمود طباطبایی؛ موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. ساعدی خراسانی، محمدباقر؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: مؤسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.

۱۴. سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده؛ تاریخ‌نگاری در اسلام؛ ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۱۵. سلیمانی، جواد؛ «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت عليهم السلام»؛ مجله تاریخ در آیین پژوهش، ش ۱، پاییز ۱۳۸۱.
۱۶. _____؛ رازداران حریم اهل بیت عليهم السلام؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۶.
۱۷. شوستری، محمدتقی؛ قاموس الرجال (چاپ قدیم)، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ الرعاية في علم الدراية؛ تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی؛ عیون اخبار الرضا عليه السلام؛ تصحیح سیدمهدی حسینی لاجوردی؛ تهران: جهان، [بی‌تا].
۲۰. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ «الف»، «حسین بن حمدان خصبی و الهدایة الكبرى»؛ مجله طلوع، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۴.
۲۱. _____؛ «ب»، «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامة»؛ مجله علوم حدیث؛ ش ۳۷ و ۳۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
۲۲. _____؛ غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۲۳. طبری، محمد بن جریر؛ المسترشد فی امامة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام؛ تحقیق محمدباقر محمودی؛ مؤسسه الثقافة الاسلامیة لکوشانپور، [بی‌تا].
۲۴. _____؛ تاریخ الامم والملوک؛ تصحیح محمد یوسف الدقاق؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ الفهرست؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی؛ قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.

۲۶. _____: رجال الطوسی: تحقیق جواد قیومی اصفهانی: قم: مؤسسه

النشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.

۲۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق: اصول کافی: ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی،

تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، [بی تا].

۲۸. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی: الارشاد: تصحیح محمدباقر

یهودی. ترجمه و شرح فارسی محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰.

۲۹. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی: رجال النجاشی: تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، ج ۶.

قم: مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.